در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ قراری که با خودم گذاشتم | ایزاد فراهانی
■ تصمیمات قاطع | مهدی حجت
■ مدرسه، تنها نیست؟ | عزت‌اله مهدوی
■ و...

پرونده اول

چرا تجدد در جامعه ایرانی تصنعی است؟

برزخ اجتماعی

با حضور:
محمدحسن سمسار، علی میرموسوی، مصطفی ایزدی، لطف‌الله آجدانی، تورج قانونی، فرزام اجلالی، محمدالله اکبری، صادق میرزایی

ابتدای خیابان لاله‌زار از میدان امام خمینی

گفتاری از لطف‌الله میثمی

احترام به قانون اساسی

مردم ایران در بهمن ۵۷ انقلابی را برای رسیدن به آزادی و استقلال سامان دادند. انقلابی که به درستی در باور عموم مردم ایران پایان چند دهه سیاهی بود. تلاش‌های مردم ایران در این زمینه، به یادماندنی و البته ستودنی است که در پایان، به نتیجه‌ای مطلوب منجر شد. در این میانه، آغاز سال ۵۸ (پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب اسلامی) در فرآیندی سراسری با انتخاب جمهوری اسلامی برای چارچوب نظام حاکمیتی ایران، به‌عنوان نمونه‌ای از نظام مردم‌سالار و دینی، همراه شد...

صفحه ۱۲

راه عبور از دشواری‌های کنونی جامعه ایران

علی میرموسوی
عضو هیات علمی دانشگاه مفید قم

بررسی وضعیت تجددخواهی در ایران نیازمند اشاره به معنای تجدد است. به‌نظر می‌رسد مدرنیته یا تجدد به دو معنای متفاوت اشاره دارد. نخست، تجدد به معنای تجربه یا وضعیتی است که بعد از رنسانس در اروپای غربی و آمریکای شمالی به وجود آمد و قرن ۱۸ اتفاق افتاد که سبک زندگی متفاوت و یک نظام معرفتی خاص، فرآورده آن بود. وضعیتی که همچنان رو به گسترش است و امروزه در چارچوب جهانی شدن ارزش‌های آن به بسیاری از کشورها انتقال یافته است. اما معنای دیگر تجدد گسترده‌تر و چه‌بسا مستقل از تجربه جهان غرب است. در این معنا، تجدد وضعیتی است که نظام معرفتی و سبک زندگی گذشته یا چالش روبه‌رو می‌شود و تلاش برای تأسیس یک نظام معرفتی و نیز سبک زندگی جدید آغاز می‌شود. از این دیدگاه می‌توان به تجربه‌های گوناگون تجدد اشاره کرد که تجدد ایرانی یکی از آنهاست. درواقع جامعه ایرانی در برهه‌ای از زمان با چالشی روبه‌رو شد که با سبک زندگی گذشته به مشکل برخورد و آن را زیر سوال برد، نظام دانایی گذشته ترک برداشت و کوشش برای تاسیس نظام معرفتی جدید آغاز شد.

در چنین وضعیتی دو نیروی متفاوت روبه‌روی هم قرار گرفتند. اولین گروه، نیروهایی بودند که از نظام معرفتی، ارزش‌ها، ساختار و سبک زندگی گذشته پشتیبانی کردند و می‌توان با عنوان «محافظه‌کار» از آنان یاد کرد. دومین گروه، نیروهایی هستند که خواهان تغییر این وضع بوده و به‌عنوان «نوگرا» شناخته می‌شوند. در جامعه ما به‌دلیل این که مذهب حضور جدی داشته، تجددخواهی نیز با مذهب گره خورده و یک شکل جدی از تجددخواهی در جامعه اتفاق افتاده که مذهبی بوده است. البته ما تجددخواهی غیرمذهبی هم داشته‌ایم که خیلی جدی نبوده است. در هر صورت طی این تجربه تحولاتی در جامعه رخ داده است. مثلا صورت‌بندی اجتماعی تا حدودی تغییر کرده که به‌خصوص در حوزه روابط اجتماعی و خانواده و نهاد دولت آن را به‌وضوح می‌توان دید. از طرفی چون جامعه ما در آینه تجدد غربی به برخی از عقب‌ماندگی‌های خود واقف شد، از تجدد غرب اقتباس کرد و همان‌طور که می‌بینید خیلی از نهادهای جدید مثل قانون اساسی، مجلس و ریاست‌جمهوری و نظام انتخابات که در عرصه دولت داریم براساس تجدد غربی شکل گرفته است. البته به‌نظر می‌رسد این نهادها به دلیل این که بنیادهای نظری درستی برای آنها فراهم نشده به شکل درست شکل نگرفته و کارکردهایی که در یک جامعه مدرن دارد را ندارند. با وجود این به‌نظر می‌رسد جامعه ما در وضع گذار قرار دارد و همه تحولات دو قرن اخیر در راستای تجدد ایرانی بوده است. به‌عنوان مثال انقلاب اسلامی سال ۵۷ که یک تحول برای گذار به تجدد ایرانی بود و حرکت توسعه‌خواهانه به حساب می‌آمد که در چارچوب اندیشه سنتی امکان طرح نداشت. اما عوامل و موانعی هم وجود داشته که موجب شده تا چنین حرکت‌هایی نتیجه لازم را نداشته باشند و با ناکامی روبه‌رو شوند. در بررسی عوامل یا موانعی که فرآیند تجدد را در ایران با کندی روبه‌رو یا متوقف کرده است به موارد گوناگون نظری و عملی می‌توان اشاره کرد. نخستین مانع این که نیروهای محافظه‌کار منافعشان با سبک زندگی گذشته پیوند خورده است و همین مساله آنها را به سمت تقابل با تجددخواهی می‌کشاند. دوم این که تقابل و چالش ایدئولوژیک بین نوگرایان و محافظه‌کاران در دو سده گذشته همواره به خشونت کشیده است. از این رو زمینه برای نگاه انتقادی به سنت و اندیشه و گفت‌وگوی آزاد درمورد مفاهیم جدید فراهم نشده است. سومین مورد هم به تجددگرایی آمرانه برمی‌گردد که در دوران پهلوی یک گفتمان به‌عنوان تجددگرایی آمرانه حاکم شد. گفتمانی که می‌خواست بدون توجه به شرایط اجتماعی، جامعه را از بالا در فرآیند نوسازی قرار دهد که موجب واکنش‌های شدیدی شد و تا حدودی نیروهای محافظه‌کار را تقویت کرد. مثل ماجرای کشف‌حجاب که بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی صورت گرفت. علاوه بر این، سطح پایین آگاهی به‌خصوص آگاهی تاریخی هم از دیگر عواملی است که باعث شده تا تجدد همیشه در هاله‌ای از تصنع قرار گیرد. حافظه تاریخی جامعه ما به‌شدت ضعیف است و به گذشته خود و وقایعی که پشت‌سر گذاشته، آگاهی ندارد و همین هم باعث شده در چرخه تکراری قرار گیرد و چندان پیشرفتی نسبت به یک قرن گذشته نداشته باشد. به علاوه این که ضعف اقتصادی را هم باید به موارد بالا اضافه کنیم. در شرایط کنونی نیز به‌نظر می‌رسد ما با دو رویکرد روبه‌رو هستیم. رویکردی که به تجدد غربی نگاه مثبتی ندارد و ایده تمدن اسلامی را مطرح می‌کند و تاکید دارد که ما در درون تعالیم دینی و میراث گذشته زمینه‌های داشتن یک تمدن اصیل را داریم. این رویکرد بیشتر خودش را در تقابل با تمدن جدید نشان می‌دهد و واژگان جدیدی را مطرح می‌کند. رویکرد دوم هرچند نگاه تقلیدی به تجدد غربی ندارد اما احساس می‌کند در جهان کنونی نمی‌توان به سبک زندگی گذشته اکتفا کرد و باید همگام با تحولات عرصه جهانی پیشرفت کرد و تعامل مثبتی با گونه‌های تجدد داشت. نگاهی که معتقد است ما می‌توانیم در چارچوب ارزش‌های دینی به جهان وارد تعامل شویم و فرآیند جهانی شدن اقتضا می‌کند وارد این پروسه شویم تا مشکلات جامعه اعم از فقدان اعتماد عمومی و معضلات عمده معیشتی مانند فقر و بیکاری حل شود.

> اگر امروز شما به کوباسفر کنید با کشوری روبه‌رو می‌شوید که با انواع مشکلات درگیر است و این مشکلات آنها را مجبور کرده از ایدئولوژی فاصله بگیرند. هرچند که در این اتفاق افتاده اما الزامات عملی این کشور را وادار به تغییر کرده‌است

واقعیت این است که زیستن در جهان جدید نیازمند همراهی با روندهای جدیدی است که در جهان وجود دارد. با توجه به این دو رویکرد باید هرچه سریع‌تر از طریق یک توافق وارد مرحله جدید شویم. اگر امروز شما به کوبا سفر کنید با کشوری روبه‌رو می‌شوید که با انواع مشکلات درگیر است و این مشکلات آنها را مجبور کرده از ایدئولوژی فاصله بگیرند. هرچند که در این اتفاق افتاده اما الزامات عملی این کشور را وادار به تغییر کرده است. در جامعه امروز ما نیز با وضع بغرنجی روبه‌رو هستیم که اگر چه شاید بیان آن سیاهنمایی تلقی شود، اما واقعیت جامعه ما است. دشواری‌های معیشتی و نابهنجاری‌های اجتماعی مانند رشد آمار طلاق، اعتیاد، بیکاری، بالا رفتن تعداد چک‌های برگشتی، فساد اداری، زوال اخلاق، کاهش اعتماد عمومی، رشد پرخاشگری و دیگر آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهند ما در شرایط خوشایندی نیستیم و عبور از این وضعیت ما را ناگزیر می‌کند که با تحولات همسو شویم. در حال حاضر ما در چالش بین دو جریان هستیم که باید از میرا گفت‌وگو این مساله حل شده و به‌راهی مورد توافق برای تجدد دست پیدا کنیم.

یادداشت

ما و قرائت‌های عجیب از تجدد

مصطفی ایزدی
پژوهشگر

سابقه تجدد به مفهوم اجتماعی، در ایران سابقه خیلی دیرینه‌ای نیست. البته در تاریخ معاصر. اما در واقع، این تجدد از انقلاب مشروطه به بعد پیش آمد و چیزی بود که در حقیقت تحصیلکرده‌های غرب، آن را وارد ایران کردند که به خاطر برداشت و قرائت ناصواب و سنتی با عکس‌العمل‌هایی مواجه شد. اگرچه کسانی که از آنها سخن می‌گویم، غیر از روحانیونی هستند که در انقلاب مشروطه حضور داشتند و مدافع آن بودند؛ اگرچه تعداد این روحانیون به نسبت روحانیون کل کشور در آن زمان، درصد ناچیزی بود. با توجه به پژوهشی که پیشتر انجام داده‌ام، ما در زمان قاجار، حدود ۳۰۰ روحانی و مرجع بلند آوازه در کشور داشتیم که از این تعداد، تنها نصفشان به بعد از قاجاریه رسیدند و باز از این تعداد، درصد اندکی بامشروطه‌خواهان همراه شدند.

> در این صد سالی که از مشروطه می‌گذرد، به خاطر برخی مخالفت‌ها این پدیده اجتماعی نتوانست به‌درستی و آنچنان که شایسته بود، در جامعه نهادینه و درک شود. در حقیقت ریشه‌سازی از این مخالفت‌ها، از خوانش و قرائت ناصحیح از مدرنیته و دین اتفاق می‌افتد

بسیاری از ایشان به این دلیل با تجدد و نوگرایی مخالف بودند که آن را وارداتی و برگرفته از غرب می‌دانستند و در هر صورت، بعد از آن که تجدد وارد ایران شد، عده‌ای ظاهر آن را حفظ کردند اما در باطن اعتقادی به آن نداشتند و عده‌ای هم وجود داشتند که آن را به مثابه یک موضوع نو، جدید و ارزشمند می‌دانستند و به آن باور داشتند. به هر ترتیب، عده موافقان تجدد در ایران، در زمان ورود آن به داخل کشور، نسبت به مخالفان آن بسیار زیاد بود. به‌نظر می‌رسد در این صدسالی که از مشروطه می‌گذرد، به خاطر برخی مخالفت‌ها این پدیده اجتماعی نتوانست به‌درستی و آنچنان که شایسته بود، در جامعه نهادینه و درک شود. در حقیقت ریشه‌سازی از این مخالفت‌ها، از خوانش و قرائت ناصحیح از مدرنیته و دین اتفاق می‌افتد. بنده به یاد دارم که یکی از افرادی که با مشروطه مخالف بود، زمانی که از او دلیل مخالفتش را پرسیدند، گفت، «مشروطه، خانمی است که می‌خواهند از ترکیه به ایران بیاورند و او را شاه ایران کنند؛ ما با مشروطه خانم مخالفیم؛ چرا که هم قرار است از ترکیه بیاید و هم این که خانم است و می‌خواهد شاه این کشور شود». آنچنان که عده‌ای در ابتدای انقلاب می‌گفتند، «ما مجلس شورای اسلامی می‌خواهیم چه کار؟ قوانین الهی مشخص است؛ در قرآن آمده، در سنت ذکر شده و همه چیز وضوح و بداهت کافی را دارد؛ دیگر نیازی به مجلس شورای اسلامی نیست».

این زمینه‌ها هنوز در ایران وجود دارد. مثال بارزش، «اینترنت» است. حقیقتا اینترنت چیزی است که زمینه مخالفت با آن باشد؟ حقیقتا نه! اما وقتی وارد کشور می‌شود، با آن مخالفت و مقابله می‌شود. آن هم نه تنها با خودش که با تفکرش! عده‌ای می‌گفتند، «اینهایی که می‌گویند اینترنت خوب است، اینها وابستگی به غرب دارند». همچنین وقتی در مورد درس علوم انسانی و اساتید دانشگاهی که اینها را تدریس می‌کنند، عده‌ای علم مخالفت بلند می‌کنند و می‌گویند اینها متجددند و غرب‌زده‌اند و خیلی صفات و برچسب‌های دیگر به آنها می‌زنند، نمی‌توان انتظار بهتری از نهادینه شدن مدرنیته در کشور داشت. اساسا عده‌ای با هر چیزی که نو باشد و بوی تجدد بدهد و مردم را به سوی به‌روز شدن ببرد، مخالفند و با آن مقاومت می‌کنند؛ آن هم مقاومتی موثر و قوی از جانب افراد دارای قدرت و نفوذ. قرار نیست ما هر چیزی را خود کشف و اختراع کنیم و از داخل کشور، هر پیشرفتی را بجوییم. مگر غربی‌ها هرچه دارند از خودشان دارند؟ این نگاه که «آنچه که از غرب می‌آید پس بد است»، نگاه نادرستی است که زمینه مخالفت با تجدد و مدرنیته را به‌وجود آورده و به عقیده بنده، این قرائت ناصواب و برداشت نادرست، مهم‌ترین دلیل انحراف و بد نهادینه شدن پدیده مدرنیته در کشور است.

جامعه ایرانی؛ ضرورت گسترش شناخت و فرهنگ‌سازی

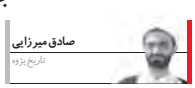

صادق میرزایی
تاریخ‌پژوه

فروفتن ایران در جنگ و خونریزی و بی‌ثباتی‌های به ارث رسیده برای جامعه ایرانی پس از سقوط صفویه، این سرزمین فرهنگ و تمدن را هر چه بیشتر از تحولات دنیای غرب که در مسیر مدرنیته شدن گام برمی‌داشت، دور ساخت. بی‌ثباتی‌های خانمان‌سوزی که به جز فقر و نادانی و عقب‌افتادگی، ارمغانی برای این مرز و بوم به همراه نداشت؛ اما شگفت آن است که نخبگان و برجستگان آن روزگار ایران، هنوز با دیده حقارت به دنیای غرب، نگاه کرده و مزبنی برای دنیای غرب قابل نبودند و در خوشبینانه‌ترین حالت کشورهای اروپایی را تو کیسگانی تلقی می‌کردند که به احترام فرهنگ و تمدن ایران و زمین باید کلاه از سر برداشته و تعظیم کنند.

اما حادثه‌ای که در این میان بسان تلنگری، برخی از نخبگان و فرهیختگان ایرانی را بیدار ساخته و نسبت به اتخاذ تصمیم‌های درست و منطقی در قبال نوآوری‌های مغرب زمین ترغیب کرد، جنگ‌های اول و دوم ایران و روس بود. با تصرف شبه قاره هند توسط بریتانیا و نگاه استراتژیکی که کشورهای قدرتمندی نظیر انگلیس، فرانسه و روسیه به این سرزمین ثروتمند داشتند، ایران به‌عنوان معبر و دالانی حایز اهمیت برای این قدرت‌های جهانی، تحت نفوذ این قدرت‌ها قرار گرفت. مسالهای که باعث تنش میان دولت ایران و این قدرت‌های جهانی شد. در دوره فتحعلی شاه قاجار و پس از شکست ارتش سنتی و فاقد تجهیزات و تکنولوژی ایران در برابر ارتش روسیه، نیاز به فناوری روز و علوم جدید میان برخی از نخبگان و فرهیختگان ایرانی احساس شد. عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه، از نخستین کسانی بود که ضرورت داشتن ارتشی نوین و مجهز به تجهیزات جنگی جدید را احساس کرد و علت شکست قوای ایران از ارتش روسیه را در کاربرد روش‌های جنگی سنتی و استفاده از ابزار آلات جنگی قدیمی می‌دانست. به همین منظور عده‌ای از جوانان مستعد از خانواده‌های اشرافی و سرشناس را برای فراگیری علوم جدید (به‌ویژه علوم و فنون مرتبط با نظام و جنگ) به فرنگستان اعزام کرد. اولین جرقه‌های تجدد و نوآوری به خاطر ضعف در تول نظامی ارتش احساس شد؛ مساله‌ای که عباس میرزا را به نوآوری و مدرن کردن قوای نظامی مجاب ساخت. بعد از این بود که نیاز به نوآوری و تجدد در همه عرصه‌ها احساس شد و نخبگان و روشنفکران را به اقتباس از کشورهای پیشرفته در امور مختلف، جهت عقب نماندن از قافله تمدن و پیشرفت واداشت.

ادامه در صفحه ۱۰